

# مدل تحلیل راهبردی در اندیشه مقام معظم رهبری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۰

عبدالمحمود محمدی لرد\*

## چکیده

در این مقاله تلاش شده الگویی از تحلیل راهبردی بر اساس اندیشه مقام معظم رهبری برای سازمان‌های دولتی ایران ارائه شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در نظر مقام معظم رهبری، در فرآیند تحلیل راهبردی، تحلیل‌گر با سه مقوله اهداف راهبردی، تبیین راهبردی واقعیت‌های اجتماعی و تفکر راهبردی مواجه است. بدین ترتیب، لازم است تحلیل‌گر راهبردی، ابتدا اهداف راهبردی نظام سیاسی (وضع مطلوب) را شناخته و سپس واقعیت‌های اجتماعی راهبردی (وضع موجود) را تبیین نماید در نهایت، شیوه حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب (راهبرد) را با کمک تفکر راهبردی ترسیم کند. در اندیشه رهبر انقلاب، اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران شامل چهار ارزش بنیادین استقلال، آزادی، عدالت و معنویت است. واقعیت‌های اجتماعی راهبردی ایران نیز از سه قسمت ابزار مادی راهبردی، ابزار معنوی راهبردی و موانع راهبردی (مانند سابقه استبداد داخلی و وجود جبهه‌ی دشمن) تشکیل شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل راهبردی، تفکر راهبردی، اهداف راهبردی، اندیشه مقام معظم رهبری

[amahmudml@gmail.com](mailto:amahmudml@gmail.com)

\* دکتری علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال شانزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۲ • شماره مسلسل ۶۲

## مقدمه

به نظر جیم دیویر<sup>۱</sup>، یکی از دانشمندان اندیشگاه رند<sup>۲</sup>، اگر تحلیل راهبردی نتواند آنچه را که امروز مدیران انجام می‌دهند تحت تأثیر قرار دهد، فقط سرگرمی است. به نظر ایشان، تحلیل راهبردی ابزار بالقوه قدرتمند برای سیاست‌گذاران است و کارویژه‌های ذیل را دارد:

۱. کمک به سیاست‌مداران تا به صورت راهبردی عمل کنند.
۲. در نظر گرفتن موضوعات بسیار گسترده و محاسبه زمان طولانی جریان اطلاعات.
۳. ارائه طیف گسترده‌ای از آینده‌های ممکن به سیاست‌گذاران و در نتیجه، مدیریت بهتر محیط سرشار از عدم قطعیت.
۴. توجه به خطوط روند و عدم تمرکز بیش از حد بر موضوعات فوری.
۵. کمک به تعیین اولویت اقدامات بر اساس زمینه‌های فوری یا اثرات قوی یک موضوع در مقابل سایر موضوعات.
۶. کمک به سیاست‌گذاران در ارزیابی اقدامات و تصمیمات خود در میان مجموعه گسترده‌ای از احتمالات آینده.

به نظر دیویر، سازمان‌های دولتی اغلب در پرورش متفکران راهبردی ناکام هستند و بیشتر تحلیل‌گرانی را پرورش می‌دهند که شواهد قابل سنجش را جستجو کرده و برای شناخت وضعیت‌های محتمل رقیب مورد استفاده قرار می‌دهند. این سازمان‌ها، اغلب مایل به ارائه تحلیلی فراتر از شواهد نبوده و تحلیل‌هایشان اغلب در سطح توصیف سیاست ارائه می‌شود (Treverton & Ghez, 2012: 1). این در حالی است که تحلیل راهبردی در سازمان‌های دولتی به معنی ایجاد چهارچوبی برای پیگیری اهداف کشور است. این چهارچوب تضمین می‌کند تعصبات شخصی و حزبی در فرآیند تحلیل اطلاعات کمترین تأثیر را داشته باشند و اهداف سازمان در راستای اهداف نظام سیاسی قرار گیرد (Mueller & Mone, 2007: 857). به ادعای دیویر، سازمان‌های دولتی اغلب در انجام این وظیفه با مشکلاتی روبه‌رو بوده و در برخی از مواقع، اهدافی که در این سازمان‌ها پیگیری می‌شود با اهداف نظام سیاسی متناسب نیست.

---

1. Jim Dewar  
2. RAND

ایشان در تشریح علل عدم تناسب اهداف، تضادهای فرهنگ کارشناسی و فرهنگ سیاست‌گذاری را مورد توجه قرار می‌دهد. خلاصه‌ای از این تضادها در جدول (۱) اشاره شده است.

جدول (۱): تضادهای فرهنگ کارشناسی و فرهنگ سیاست‌گذاری

فرهنگ کارشناسی	فرهنگ سیاست‌گذاری
توجه به مقایسه کشور یا سازمان با سایرین	تمرکز بر روند سیاست درون کشور
انفعالی؛ تمایل برای فهم و شناخت	فعال؛ تمایل برای ایجاد تغییر
عین‌گرایی؛ تلاش برای سرکوب دیدگاه‌ها، تعصبات و ایدئولوژی خود	ذهن‌گرایی؛ تلاش برای اجرای دیدگاه‌ها، تعصبات و ایدئولوژی خود
توجه به افق زمانی نسبتاً طولانی	توجه به افق زمانی نسبتاً کوتاه (دو تا چهار سال)
درک پیچیدگی جهان، شاید بیش از آنچه پیچیده است	تلاش در جهت ساده‌سازی جهان
تکیه بر سناریوها و احتمالات و اجتناب از پاسخ‌ها و پیش‌بینی‌های دقیق	در حالت ایده آل، «پاسخ» می‌خواهد
اغلب بر اساس فرهنگ مکتوب کار می‌کند	اغلب بر اساس فرهنگ شفاهی کار می‌کند

بر اساس فرهنگ‌های دوگانه مذکور، هماهنگی و یکپارچگی تحلیل کارشناسی با سیاست در پیگیری اهداف کشور اغلب ضعیف است و این ضعف زمانی بیشتر می‌شود که موضوع مورد نظر، راهبردی یا بلندمدت باشد. به طور معمول، سازمان‌های دولتی تمایل به ارائه راهبرد برای حل مشکلات دارند و رویکرد مشکل‌محوری با اندیشه تحلیل‌گران دولتی عجین شده است. آنها اغلب گناه مشکلات و شکست‌ها را متوجه دیگران کرده و به عوامل خارج از کنترل خود نسبت می‌دهند و به این موضوع توجه ندارند که مشکلات امروز، ناشی از غفلت‌ها یا تصمیم‌گیری‌های ضعیفی هستند که در گذشته اتخاذ شده است. برای غلبه بر این مسأله لازم است سازمان دولتی

به تحلیل راهبردی اندیشکده‌ها و کانون‌های تفکر توجه نموده و از این طریق، اهداف خود را با اهداف نظام سیاسی هماهنگ‌تر نماید (Treverton & Ghez, 2012: 3).

دیویر همچنین با تقسیم‌بندی ناشناخته‌های سازمان‌های دولتی به معماها<sup>۱</sup> و رمز و رازها<sup>۲</sup>، سعی در توجیه اهمیت تحلیل راهبردی در سازمان‌های دولتی دارد. به عقیده وی، معما عبارت است از سؤالاتی که بشود پاسخ قطعی به آنها داد. حل معما نیازمند دسترسی به اطلاعات و داده‌هایی است که در اصل وجود دارد؛ اما در مقابل، رمز و راز شامل سؤالاتی است که نمی‌توان با اطمینان به آن پاسخ داد و در اصل پاسخی در حال حاضر وجود ندارد و موضوعی مربوط به آینده و مشروط است. برای مثال، این سؤال که میزان شیوع فقر در کشور چقدر است؟ نوعی معماست و می‌توان با جمع‌آوری اطلاعات رسمی و غیررسمی به آن پاسخ گفت، یعنی کارشناسان دولتی می‌توانند تکه‌های گم‌شده یا ناپیدای معما را از طریق مطالعات میدانی و اسنادی ارائه کنند. در مقابل، این سؤال که آیا برنامه پنجم توسعه به اهداف خود خواهد رسید؟ رمز و راز است. هیچ‌کس، حتی عالی‌ترین مدیران کشور و تخصصی‌ترین سازمان دولتی هم پاسخ این سؤال را نمی‌دانند و وقوع آن بستگی به شرایط مختلف در آینده دارد. با این توضیح می‌توان گفت موضوعات بلندمدت و راهبردی اغلب رمز و راز هستند، نه معما که با دسترسی به داده‌های خاص و تحلیل آن حل شود. در موضوعاتی که رمز و راز هستند، مزیت نسبی داده‌های دولتی و تحلیل‌های کارشناسی به شدت کاهش می‌یابد، زیرا پاسخ به رمز و رازها به گونه‌ای که برای سیاست‌گذاران مفید باشد، بیشتر به خبرگی و روش نیازمند است تا وجود تکه‌ای از داده‌های دولتی یا تجربه کارشناسی که در سازمان‌های دولتی وجود دارد. بنابراین در تحلیل رمز و رازها، سازمان‌های دولتی هیچ مزیتی نسبت به کانون‌های تفکر، دانشگاه‌ها و پژوهش‌گران آزاد ندارند (Treverton & Ghez, 2012: 2). بنابراین، سازمان‌های دولتی باید با کمک نهادهای غیردولتی بخشی از فعالیت‌های خود را به تحلیل راهبردی و پاسخ به رمز و رازها متوجه نماید و البته، لازم است این تحلیل در راستای اهداف نظام سیاسی ارائه شود.

---

1. puzzles  
2. mysteries

با توجه به مفروضات یادشده و با هدف ایجاد هماهنگی بیشتر در اهداف سازمان‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران با اهداف نظام سیاسی در تحلیل‌های راهبردی، پرسش اصلی این پژوهش این است که تحلیل راهبردی در اندیشه مقام معظم رهبری از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ با پاسخ به این پرسش و از ره‌گذر ترسیم مدل تحلیل راهبردی در اندیشه رهبر انقلاب، تلاش می‌شود به صورت ضمنی، دستورالعملی برای تحلیل راهبردی در سازمان‌های دولتی ایران پیشنهاد شود. بدین منظور، بر اساس بیانات مختلف مقام معظم رهبری، تلاش می‌شود ابتدا مدلی از تحلیل راهبردی ترسیم شده و سپس هر یک از عناصر آن تبیین شود. با توجه به اکتشافی بودن پژوهش، فرضیه‌ای مورد آزمون قرار نمی‌گیرد و پژوهش به صورت نظری و با روش سندکاوی انجام شده و برای گردآوری بیانات مقام معظم رهبری، از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم له استفاده شده است.

## الف. مدل تحلیل راهبردی

هر تصمیمی که برای حرکت از وضع موجود تا رسیدن به وضع مطلوب اتخاذ شود، در بنیان خود از روش تحلیلی بهره می‌جوید که متناسب با قوه تعقل و ادراک حسی و شهودی تصمیم‌گیران است. سازمان‌های دولتی و مطالعاتی به واسطه لزوم کلان‌نگری، همه‌جانبه‌نگری و لزوم درک نیازهای مادی و معنوی جامعه، نیاز به شیوه خاصی از تحلیل دارند که تأمین‌کننده اهداف بلندمدت جامعه باشد. تحلیل راهبردی که محور اصلی پیشرفت و تغییرات بنیادین جامعه به شمار می‌رود، به واسطه چهارچوب و قاعده فکری مختص خود شیوه مناسبی است که چگونگی رسیدن به اهداف راهبردی را مهیا می‌سازد. در این میان، جامعه ایران به دلیل برخورداراری از تنوع گسترده استعاره‌ها، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها، لایه‌های عمیق اجتماعی و متغیرهای فراوان تشکیل‌دهنده محیط خود، جامعه‌ای پیچیده و تا حد زیادی غیرقابل پیش‌بینی است و درک صحیح آن نیاز به مطالعه گسترده و عمیق دارد که با استفاده از روش تحلیل راهبردی میسر است.

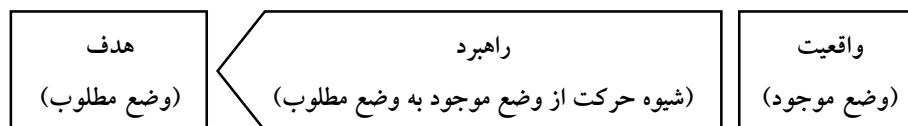
در تحلیل راهبردی، منظور از راهبرد راهی است که سازمان را به هدف می‌رساند، مأموریت را محقق می‌سازد و به چشم‌انداز معنا می‌بخشد. به سخن دیگر، تحلیل‌گر راهبردی

همواره با دو مقوله سر و کار دارد که یکی در حوزه بایدها و نبایدها و دیگری در حوزه چگونگی هاست. هدف، مأموریت و چشم‌انداز در حوزه بایدها و نبایدها ترسیم می‌شود و راه رسیدن به بایدها و اجتناب از نبایدها که راهبرد نامیده می‌شود در حوزه چگونگی قرار می‌گیرد. راهبردها از هدف‌های درازمدت نشأت می‌گیرند و در حقیقت ابزاری هستند که سازمان به کمک آنها می‌تواند به اهداف راهبردی خود دست یابد (دیوید، ۱۳۷۹: ۳۸). در فضای مفهومی تحلیل راهبردی، می‌توان به سه معرف اصلی اشاره نمود که عبارتند از ترسیم اهداف، شناخت امکانات و ارائه بهترین شیوهی اجرا (Downey, 2007: 3).

در این راستا، مقام معظم رهبری نیز توجه به سه مؤلفه بزرگ را برای همه تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های دولت جمهوری اسلامی ضروری می‌داند. این سه مؤلفه عبارتند از:

«اول آرمان‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی؛ که این اهداف و آرمانها مطلقاً نایستی از نظر دور بشود؛ دوم راه‌هایی که ما را به این اهداف می‌رساند؛ راهبردهای عمومی و کلی؛ این راهبردها را بایستی شناخت؛ و سوم واقعیات، واقعیات را هم باید دید؛ اگر چنانچه واقعیتهای را نبینیم، راه را درست نخواهیم رفت؛ اما وجود واقعیتهای هم نایستی ما را از راه هایمان منصرف بکند. آنچه ما لازم داریم، آرمان‌گرایی با نگاه به واقعیتهای است. واقعیتهای را هم باید درست فهمید، آنچه از واقعیت‌ها موجب اقتدار است، آنها را باید شناخت؛ آنچه از واقعیت‌ها که کمبود و نقص است، آنها را هم باید شناخت؛ آنچه مانع حرکت است، اینها را باید شناخت؛ واقعیتهای را باید درست فهمید؛ معنای «سَوِيًّا عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» همین است که با چشم باز، با بصیرت، با بینش، با ملاحظه همه جوانب، ببینیم که هدف چیست و راه رسیدن به این هدف چیست و واقعیاتی که در سر راه ما وجود دارد، اینها چیست؟ با توجه به اینها تصمیم‌گیری کنیم و حرکت بکنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۱۴).

مدل تحلیل راهبردی در نظر رهبری را می‌توان در نمودار ذیل ترسیم کرد که در آن، سه مقوله مهم است: اهداف راهبردی، تبیین راهبردی واقعیت‌های اجتماعی و تفکر راهبردی.



به عقیده مقام معظم رهبری، در فرایند مذکور چند عنصر اساسی و اصلی باید مورد توجه قرار گیرد که عبارتند از انتخاب جهت صحیح در هر اقدام، استفاده از همه ابزارها و نیروها و تمرکز بر روی اولویت‌ها. ایشان می‌فرماید:

«اول، انتخاب جهت درست است. جهت‌گیری را باید درست انتخاب کنیم؛ این قطب‌نماست، این شاخص اصلی است. اگر چنانچه جهت‌گیری را غلط انتخاب کردیم، در انتخاب جهت‌گیری اشتباه کردیم، تلاش مضاعف ما نه فقط ما را به نتیجه نمی‌رساند، بلکه ما را از راه دور می‌کند. دوم، به کارگیری همه ابزارهایی که در اختیار است. همه ابزارها را، همه نیرو را باید پای کار آورد. این جهت‌گیری‌ها باید به شکل سیاست‌های عملی در بیاید. باید در خلال این سیاست‌های عملی، آن اهداف کلی و آن جهت‌گیری‌ها تبیین شود و نقش پیدا کند و برجسته شود. سوم، نگاه به اولویت‌ها است؛ این هم یک عنصر دیگری است. کارها زیاد است، گاهی اوقات نیرو و توان یا سرمایه و منبع مالی به قدر همه نیازها نیست؛ لذا باید اولویت‌ها را در نظر گرفت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۴/۳۰).

در این مقاله تلاش می‌شود عناصر سه‌گانه تحلیل راهبردی در اندیشه مقام معظم رهبری که شامل اهداف راهبردی، واقعیت‌های راهبردی و تفکر راهبردی است، تبیین شود.

## ب. اهداف راهبردی جمهوری اسلامی

هدف راهبردی کانون تمرکزی عرضه می‌کند که به تحلیل‌گران این امکان را می‌دهد تا انرژی خود را به سمت آن متوجه کرده و از تفرق و پریشانی پرهیز کنند. این کانون در تحولات پرتلاطم و شتابان دنیای کنونی، از مهم‌ترین منابع دولت برای توسعه و پیشرفت به شمار می‌رود. در حقیقت، تحلیل راهبردی به صورت بنیادی با مقوله هدف و شکل دادن مستمر به آن مرتبط است و توسط آن هدایت می‌شود.

هر نظام اجتماعی، دارای اهدافی است که ممکن است با هم متعارض باشند، اما بدون این اهداف و ابزار لازم برای رسیدن به آنها، قادر به حفظ خود نخواهد بود. تحقق اهداف، دارای ملزوماتی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. وجود تفاهم در افراد و گروه‌ها بر سر اهمیت نسبی اهداف و روش‌های نیل به آنها.

۲. توزیع مناسب منابع و امکانات موجود.

۳. حل و فصل مشکلات عملکردی و اختلافها در مسیر نیل به اهداف.

بنابراین، ایجاد همبستگی و ترکیب افراد و گروه‌ها در یک مجموعه فعال برای تحقق اهداف بسیار مهم است. پیروزی انقلاب اسلامی موجب ایجاد تفاهم میان مردم و دولت‌مردان در خصوص ارزش‌هایی مانند «اسلام»، «ولایت فقیه»، «جمهوری اسلامی»، «مردم»، «عدالت‌خواهی»، «آزادی»، «استقلال»، «پیشرفت»، «غرب‌ستیزی»، «شهادت‌طلبی»، «آرمان‌خواهی» و دیگر ارزش‌های مشابه شد. برای تشخیص اهداف و ارزش‌های اصلی و راهبردی، لازم است به اندیشه رهبران انقلاب و مطالبات مردم که در شعارهای انقلاب انعکاس یافته بود، مراجعه شود.

امام خمینی (ره) در بیان ضوابط، شاخص‌ها و معیارهای حکومت مطلوب و مورد نظر خود بر ارزش‌هایی مانند اسلام و التزام به قواعد شرعی، برقراری عدالت و وجود انصاف در جامعه، تحقق آزادی و استقلال کشور اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست؛ یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت، اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب انسان آمده است؛ برای انسان‌سازی آمده است» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

مقام معظم رهبری نیز در تشریح اصول انقلاب اسلامی، به طور دقیق هر چهار ارزش مورد توجه امام خمینی را مطرح کرده و می‌فرماید: «این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد؛ هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را - که برای ملت‌ها از مهم‌ترین ارزش‌هاست - مورد توجه قرار داد، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب، ترکیبی از عدالت‌خواهی و آزادیخواهی و استقلال و معنویت و اخلاق است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱).

نظریه‌پردازان سیاسی نیز مطالبات دائمی مردم ایران را که حاصل جمع مبارزات تاریخی ملت ایران است و در شعارهای انقلاب اسلامی ایران انعکاس یافته و به صورت یکجا و توأم مطرح و پیگیری شده است، شامل چهار هدف استقلال، آزادی، عدالت و معنویت می‌دانند (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۵). نظام جمهوری اسلامی بر اساس محتوای این اهداف تنظیم شده است. این آرمان‌های اجتماعی در همه وجوه و ابعاد آن و نیروهای اجتماعی حرکت‌دهنده این



اهداف، مبنای پیشرفت در جمهوری اسلامی می‌باشد. با توجه به اینکه این اهداف در قانون اساسی به عنوان میثاق ملی تبلور یافته و به عنوان آرمان اساسی اجتماعی ملت ایران تلقی می‌شود، دولت به اعتبار وظایف و کارکردهای ضروری ذاتی و ماهیتی خود نمی‌تواند در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، هیچ یک از آنها را نادیده بگیرد یا به بهانه برقراری نظم و امنیت یا توسعه و پیشرفت، هر یک از آنها را محدود کند. در ادامه، تلاش می‌شود نقش و ابعاد هر یک از اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران تشریح شود.

آزادی در وجه مثبت آن به این معناست که انسان بتواند درباره سرنوشت خود و جامعه تصمیم بگیرد. آزادی بر مبنای فطرت بشر است و دین اسلام، مبشر آزادی و رهایی از بندگی و عبودیت شیطان و طاغوت و هر موجود غیر خداست. بر همین اساس، در ایام مبارزات انقلاب اسلامی هم، آزادی از قیود استبدادی و اقتدارگرایانه و به دست گرفتن حق تعیین سرنوشت مطرح شد و بیشترین شعارهای سیاسی انقلاب در این حوزه بود. نظام جمهوری اسلامی به عنوان محصول این فرایند تاریخی و نماد هویت جدید ملت ایران، امکان ایجاد جامعه‌ای بدون آزادی را ندارد و محدودکردن آزادی، به عقب‌ماندگی و ناامنی منجر خواهد شد. البته، آزادی دو حد افراط و تفریط دارد که نظام اسلامی را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند. حد افراط آزادی، هرج و مرج است که به اباحی‌گری اخلاقی و بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود و حد تفریط آن، اقتدارگرایی است که به اضمحلال فرد و استبداد و دیکتاتوری ختم می‌گردد و نظام جمهوری اسلامی همواره بین این دو حد قرار دارد. از این رو، تحلیل‌گران راهبردی می‌بایست همواره آزادی را به عنوان ارزش مسلط در جمهوری اسلامی مد نظر داشته باشند.

استقلال به معنای آزادی عمل ملت و دولت در عرصه بین‌المللی و اعمال حاکمیت خود بدون تأثیرپذیری منفعلانه از عوامل و فشارهای خارجی است. این امر مستلزم تأمین نیازهای اساسی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، علمی و فرهنگی بدون اتکا به دیگران است. شعار «نه شرقی، نه غربی» که جهت‌دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، به معنای عدم وابستگی به قدرت‌های بزرگ و حفظ استقلال در تصمیم‌گیری و اتخاذ موضع در برابر رویدادهای جهانی است. وجه داخلی آن، استقلال علمی، فرهنگی و اقتصادی و رسیدن به خودکفایی و عدم نیاز حیاتی به بیگانگان است. البته، استقلال هم دو حد افراط و تفریط دارد

که نظام جمهوری اسلامی را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند. حد افراط استقلال، ستیزه‌جویی و خشونت است و به تروریسم دولتی می‌انجامد و حد تفریط آن، مصلحت‌جویی کامل است که به تسلیم‌طلبی و وابستگی منتهی می‌گردد و نظام اسلامی همواره بین دو حد افراط و تفریط است. تحلیل‌گر راهبردی باید همواره توجه داشته باشد که حرکت به سمت حدود افراط و تفریط استقلال، موجب ایجاد نارضایتی عمیق در جامعه ایران خواهد شد.

عدالت در معنای عام آن، دادن حق هر ذی‌حقی است. نظام عادلانه، نظامی است که حقوق انسان را برآورده کرده و مانع امتیازخواهی و انحصارطلبی باشد. هنگامی که تخصیص و توزیع ارزش‌ها، امکانات و فرصت‌ها در جامعه مطرح می‌شود، عدالت خود را به وضوح نشان می‌دهد. در نظام جمهوری اسلامی، ضابطه، میزان و معیار حرکت جامعه و فرد باید عدالت باشد و روح عدالت‌خواهی در عرصه‌های فردی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دمیده شود. عدالت هم دو حد افراط و تفریط دارد که خط تمایز جمهوری اسلامی از نظام‌های مارکسیستی و سرمایه‌داری است. حد افراط عدالت، گرایش به مساوات و برابری کامل است که به محو هرگونه فردیت منجر می‌شود و حد تفریط آن، نابرابری شدید و تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی کامل است که به سرمایه‌سالاری و عرفی‌شدن روابط انسان‌ها ختم می‌گردد و نظام جمهوری اسلامی باید همواره بین این دو حد افراط و تفریط حرکت کند تا پیشرفت و امنیت داشته باشد. تحلیل‌گر راهبردی نیز باید این دقیقه را مورد توجه قرار دهد.

معنویت آن جنبه از حیات فردی و جمعی است که بیانگر رابطه‌ای آگاهانه است که فرد، در ارتباط با امور متعالی دارد. معنویت به هر آنچه شامل یا مربوط به معنی و روح باشد گفته می‌شود و در مقابل ظاهری و مادی است. معنویت راهی درونی است که شخص را قادر به کشف ماهیت هستی یا عمیق‌ترین ارزش‌ها و معانی زندگی می‌سازد. نیاز به معنویت یکی از اساسی‌ترین خواسته‌های بشر در طول تاریخ بوده و از جمله نیازهایی است که هیچ چیز دیگری مانند عقل‌گرایی، تجربه و لذت‌های مادی نمی‌تواند جایگزین آن شود. مردم ایران به لحاظ نفوذ اندیشه دینی، همواره در جستجوی معنای زندگی و هستی بوده‌اند. معنویت نیز دارای دو حد افراط و تفریط است. حد افراطی آن تقدیرگرایی و عدم توجه به عقل و معارف بشری است، به گونه‌ای که در عرفان‌های کاذب مشاهده می‌شود. حد تفریط آن هم عقل‌گرایی

افراطی و طرد معارف و حیانی و شهودی از زندگی انسان است که به شکل نظام‌های لائیک خودنمایی می‌کند. معنویت منبعث از دین اسلام حد وسط عقل‌گرایی و دنیاطلبی با نفی عقل و ترک دنیاست. برقراری نظم و امنیت در ایران نیز مستلزم حرکت در مسیر معنویت به عنوان یکی از ابعاد صحیح تجربه دینی است که باید مد نظر تحلیل‌گر راهبردی باشد.

با توجه به موارد فوق، توسعه و پیشرفت و برقراری نظم و امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مستلزم رعایت تعادل بین آرمان‌های اجتماعی مذکور است که اراده و تلاش یکپارچه ملت ایران به مدت چند قرن در پی تحقق آنها بوده است. تعادل بین این آرمان‌ها در واقع، تعادل بین نیروهای اجتماعی هم هست که در تحقق توسعه و پیشرفت اهمیت مضاعف می‌یابند. بنابراین، اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران که در بیانات مقام معظم رهبری منعکس شده، شامل استقلال، آزادی، عدالت و معنویت است که حول اسلام گرد آمده‌اند و اسلام موجب حفظ تعادل این اهداف راهبردی و عدم انحراف آنها به حدود افراط و تفریط می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران، فقدان هر یک از اهداف راهبردی در برنامه دولت، مایه نقص دولت و ظهور دولت ناقص و معیوب خواهد بود که نمی‌تواند به توسعه و پیشرفت مورد انتظار نایل شده و نظم و امنیت را به نحو مطلوب برقرار سازد. اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران به صورت جدول ذیل قابل تعریف است.

اهداف راهبردی	حد افراط	حد تفریط
آزادی	هرج و مرج	اقتدارگرایی
استقلال	ستیزه‌جویی	تسلیم
عدالت	برابری کامل	نابرابری شدید
معنویت	تقدیرگرایی	عقل‌گرایی افراطی

در تجربه تاریخی جمهوری اسلامی، برخی از این اهداف چهارگانه با غلبه یک یا دو هدف اصلی نمود یافته و ماهیت جمهوری اسلامی را حفظ کرده، ولی به لحاظ کم‌رنگ شدن برخی از اهداف دیگر، موجب آسیب‌پذیری و کاستی نظام جمهوری اسلامی شده است.

دولت‌هایی که بتوانند سه یا چهار هدف راهبردی انقلاب اسلامی را ظاهر کنند، هم عیار اسلامی - انقلابی بالاتری دارند و هم در فرآیند پیشرفت با چالش‌های کمتری مواجه می‌شوند؛ زیرا تقاضاهای بخش گسترده‌تری از جامعه را پوشش می‌دهند (شغیعی فر، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۹). نظم و پیشرفت، محصول به رسمیت شناختن منافع و نیازهای اقشار مختلف از سوی یکدیگر و لحاظ آنها در سیاست‌گذاری دولت است. تحلیل‌گر راهبردی در جمهوری اسلامی باید تراحم پنهان نیروی‌های اجتماعی را به همکاری سازمانی تبدیل کند. تحلیل‌گر راهبردی باید توجه کند که اجبار انتخاب بین آزادی، استقلال، عدالت و یا معنویت در ایران منتفی است و جریان آزادی‌خواهی با عدالت‌طلبی باید همراهی و هم‌زادی داشته باشد و در هر تحلیل راهبردی، حضور هم‌زمان چهار هدف استقلال، آزادی، عدالت و معنویت حول تعالیم اسلامی الزامی است و عدم توفیق برنامه‌های عدالت اجتماعی، توسعه اقتصادی یا اصلاحات سیاسی در تجربه تاریخی دولت‌های ایران، ریشه در نگاه قطبی آنها نسبت به جامعه و عدم پیگیری هم‌وزن و هم‌زمان چهار هدف اصلی دارد. برای توسعه و پیشرفت در کشور، لازم است جهان‌بینی، ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر نیروهای اجتماعی و کارشناسان دولتی تحول یافته و اهداف راهبردی انقلاب اسلامی به صورت هم‌وزن و با اولویت زیاد پیگیری شود.

### ج. تبیین راهبردی واقعیت‌های اجتماعی

حرکت از وضع موجود و حصول به وضع مطلوب در هر جامعه‌ای مستلزم داشتن برنامه، مشخص کردن اهداف، تعیین مسیرهای مطلوب و کارآمد و در اختیار داشتن ابزارهای مادی و معنوی مورد نیاز است. در صورت فقدان هر یک از این عوامل، هیچ‌گونه حرکت و تحولی صورت نخواهد گرفت. یکی از ملزومات نیل به وضع مطلوب یا اهداف راهبردی، تبیین راهبردی واقعیت‌های اجتماعی و وضع موجود کشور است که بر اساس آن تحلیل‌گر راهبردی قادر است ابزارهای مادی و معنوی حرکت به سمت اهداف راهبردی و موانع و مشکلات موجود را شناسایی کند. هفت واقعیت راهبردی که در نگاه کلان به اوضاع کشور مورد توجه مقام معظم رهبری بوده است، عبارتند از:

۱. موقعیت ممتاز جغرافیایی: «کشور ما کشوری است با جغرافیای مهم. موقعیت جغرافیایی ما یکی از موقعیت‌های جغرافیایی خوب کشورهای دنیاست. اگر کشورهای دنیا را از لحاظ موقعیت جغرافیایی به چند درجه تقسیم کنیم، یقیناً ایران در درجات بالا یا در بالاترین درجه قرار خواهد گرفت».
۲. تاریخ پرافتخار و تمدن کهن و ریشه‌دار: «ریشه‌های تمدنی کهن ما، تاریخ ما، تاریخ باافتخاری است؛ به خصوص از دوره‌ی اسلام به این طرف. قبل از اسلام هم برجستگی‌هایی در تاریخ کشور ما وجود دارد، اما بعد از اسلام این برجستگی‌ها به مراتب بیشتر شده؛ از لحاظ علم، از لحاظ صنعت، از لحاظ مسائل فرهنگی، از لحاظ افتخارات گوناگون سیاسی، از لحاظ توسعه کشور؛ چه توسعه کیفی، چه توسعه کمی. این تاریخ ما است. میراث علمی ما در بخش‌های مختلف دانش بشری و دانش‌های الهی، میراث کم‌نظیری است».
۳. ثروت‌های طبیعی و انسانی: «واقعیت سوم، ثروت‌های طبیعی و انسانی چشم‌گیر است. در زمینه فلزات، در زمینه انرژی، در زمینه ذخائر گوناگونی که یک کشور برای اداره خودش به آنها احتیاج دارد، کشور غنی‌ای هستیم، کشور فوق‌العاده‌ای هستیم. از لحاظ منابع انسانی هم همین جور».
۴. سابقه استبداد داخلی و تهاجم خارجی: «ما در طول دو سه قرن اخیر ضربه‌های سختی خوردیم؛ هم از ناحیه استبداد داخلی و دیکتاتوری‌های داخل کشور، هم از ناحیه تهاجم‌های بیرونی. این واقعیتی است که ما ضربه خوردیم. ما در برآورد مسائل کشور و شناخت وضعیت کنونی کشور نمی‌توانیم این دوره را ندیده بگیریم. ضربه‌های سختی به ما زدند؛ هم نفوذ سیاسی پیدا کردند، هم نفوذ فرهنگی پیدا کردند، هم منابع ما را غارت کردند».
۵. بیداری ملی: «در سه مقطع، ما بیداری عمومی و ملی داشتیم: اول، مقطع مشروطیت؛ دوم، مقطع نهضت ملی و سوم، مقطع انقلاب اسلامی. قیام ملی در مشروطیت و نهضت ملی شکست خورد، اما پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی پاسخی قاطعی بود به ضرباتی که ایران از ناحیه تهاجم بیگانه دریافت کرده بود».

۶. تجربه پیشرفت در عرصه‌های گوناگون: «کشور ایران از مقطع پیروزی انقلاب تا امروز به قدری تغییر کرده است که این مقدار تغییر را ما در ظرف این مدت در کشورهای دیگر نمی‌بینیم؛ یعنی بنده سراغ ندارم. هم در زمینه سیاسی پیشرفت کرده‌ایم. در زمینه سیاست داخلی و خارجی، پیشرفت در سازندگی. این مقدار کاری که در زمینه سازندگی در این سی سال انجام گرفته است، واقعاً شگفت‌آور است. در زمینه فرهنگی هم همین جور».

۷. مواجهه با جبهه دشمن: «واقعیت هفتم این است که کشور با جبهه دشمن معاند مواجه است. مثل خیلی از چیزهای دیگر و عرصه‌های دیگر که ما در دنیا تکیم، در این قسمت هم در دنیا تکیم! نداریم کشوری را که یک جبهه معارض معاندی با این عرض و طول در مقابلش وجود داشته باشد؛ در مقابل ما هست. جبهه ارتجاع هست، جبهه استکبار هست، برخی از سردمداران کشورهای غربی هستند، برخی از ضعفای مسئولان دولت‌های منطقه‌ای هم هستند؛ بالاخره یک جبهه‌ای است در مقابل ما» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۴/۳۰).

با توجه به واقعیت‌های راهبردی هفتگانه مذکور، جمهوری اسلامی ایران هم بصیرت و اراده لازم و هم ابزارها و امکانات مادی و معنوی مورد نیاز را برای پیگیری اهداف راهبردی در اختیار دارد. البته، موانع و مشکلاتی نیز وجود دارد که اغلب ناشی از عملکرد جبهه دشمن است. واقعیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران که شناخت آنها برای ارائه تحلیل راهبردی مورد نیاز است، از منظر مقام معظم رهبری به صورت جدول ذیل قابل ترسیم است:

واقعیت راهبردی		
موانع راهبردی	ابزار راهبردی	
	معنوی	مادی
<ul style="list-style-type: none"> <li>- سابقه استبداد داخلی</li> <li>- جبهه دشمن</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تاریخ پرافتخار و تمدن کهن</li> <li>- بیداری ملی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- موقعیت جغرافیایی ممتاز</li> <li>- ثروت‌های طبیعی و سرمایه انسانی</li> <li>- تجربه پیشرفت</li> </ul>

## د. تفکر راهبردی

به نظر می‌رسد محور بنیادین و محرک اصلی پیشرفت و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب، نوعی توان نرم‌افزاری یا به عبارتی، شیوه‌ای خاص از تفکر جهت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است و اگر این توان نرم‌افزاری در جامعه نباشد و یا تناسبی بین توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن جامعه وجود نداشته باشد، حصول موفقیت امری غیرممکن و یا حداقل بسیار مشکل و پرهزینه خواهد بود. مقام معظم رهبری نیز در بیان اهمیت تفکر می‌فرماید:

«باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، بر چهار عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود که در این میان موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه عرصه‌هاست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

تفکر فعالیت عقلی است در رابطه با معلوماتی که انسان برای رسیدن به مطلوب (علم‌پیدا کردن به مجهول) آن را در ذهن خود می‌نشانند. بنابراین، تفکر فرایندی چندمرحله‌ای است که از یک یا چند مسئله یا مجهول آغاز شده و به حل مسئله و ارائه پاسخ می‌انجامد. با توجه به نحوه شناختن مجهول و گردآوری معلومات، تفکر را می‌توان به اقسام و اشکال مختلفی تقسیم کرد. هر تصمیمی نیازمند روش تفکر مناسب خود است و اگر سنخیتی بین نوع تصمیم و روش تفکر وجود نداشته باشد، ساختار آن تصمیم و برنامه، کاستی‌هایی را به همراه خواهد داشت که ممکن است در تحقق اهداف مورد نظر نیز تأثیرات منفی بر جای بگذارد. به صورت خلاصه انواع تفکر عبارتند از:

۱. تفکر تمثیلی: تفکری که بر مبنای مشابهت مجهول با معلومات پیشین صورت می‌گیرد و تحلیل‌گر یک مورد جزئی را مبنای قرار داده و بر پایه آن مورد جزئی دیگر را پاسخ می‌دهد.
۲. تفکر استقرایی: تفکری است که بر مبنای حرکت از معلومات جزئی به سوی معلومات کلی و برای دستیابی به نتایج کلی قابل تعمیم صورت می‌گیرد. یعنی تحلیل‌گر با شناخت چند نمونه، حکم مربوط را به تمام جامعه نمونه تعمیم می‌دهد.
۳. تفکر قیاسی: تفکری مبتنی بر قضایای کلی برای دستیابی به قضیه یا نتیجه‌ای جزئی است. به سخن دیگر، تحلیل‌گر به محض مواجهه با مسئله، به قضایای کلی که از پیش پذیرفته و صادق می‌پندارد، مراجعه کرده و پاسخ‌هایی را فراهم می‌آورد.

در تفکر راهبردی، از هر سه روش مذکور با در نظر گرفتن شرایط و اصول خاصی استفاده می‌شود. تفکر راهبردی مستلزم بنیان علمی، ساختاری و اطلاعاتی مناسب است و مجموعه‌ای از فعالیت‌های ذهنی را می‌طلبد که عبارتند از:

۱. ایجاد الگوی ذهنی نو برای هر موقعیت جدید به جای به‌کارگیری دستورالعمل‌های کلی یکسان در موقعیت‌های متعدد.
۲. پرداختن به تفکر در موقعیت آینده، نه در حال.
۳. اولویت تفکر قیاسی بر استقرایی و تمثیلی در مواضع متعارض.
۴. تفکر بر اساس نظام کلی و به هم مرتبط به جای اجزای جداگانه.
۵. تأکید و تمرکز بر مدل‌های ذهنی حاکم بر فرایندها به جای تأکید بر نتایج حاصل.
۶. توجه به آثار نیروهای محرک و اخلال‌کننده.
۷. تردید در وجود تعریف یا نظریه مطلق و کامل در رابطه با سازمان یا کشور.
۸. توجه به تعامل وجوه مختلف سازمان و کشور با یکدیگر و روابط پویای آنها (استیسی، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

بدین تریب، باید گفت تفکر راهبردی در راستای پاسخ‌گفتن به این پرسش که «چگونه باید به هدف مورد نظر رسید»، طراحی شده و پیش روی تحلیل‌گر قرار می‌گیرد. در کنار پرسش مذکور، این تفکر پرسش‌های دیگری را نیز فراروی خود دارد؛ یعنی با پرسش آغازین شروع شده و با سیر تفکر از رأس تا ذیل سازمان و کشور، تمامی ابعاد آن را مورد بررسی قرار داده و با نگاهی جامع و نظام‌مند، پرسش‌های اساسی را مطرح کرده و یافتن پاسخ برای آنها را ادامه می‌دهد. این خط سیر به سبب پویایی محیط تا تحقق اهداف راهبردی استمرار می‌یابد (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۶: ۴۸). بنابراین، تفکر راهبردی در سازمان‌های دولتی، نوعی بصیرت و فهم است که کمک می‌کند در شرایط پیچیده اجتماعی، واقعیت‌های اجتماعی و قواعد آن به درستی شناخته شود، ویژگی‌های جدید جامعه زودتر از دیگران کشف شود، جهش‌های اجتماعی درک شود و برای پاسخگویی به این شرایط، راه‌کارهای بدیع خلق شود. تفکر راهبردی، معماری هنرمندانه راهبرد بر مبنای خلاقیت و فهم اجتماع است. آنچه راهبرد را اثربخش می‌کند، روش و متدولوژی به کار گرفته شده نیست، بلکه این بصیرت نسبت به



عوامل اجتماعی است که می‌تواند راهبرد قوی بیافریند. اصول و فرامین تفکر راهبردی در اندیشه مقام معظم رهبری که بایستی سرمشق تحلیل‌گران راهبردی برای تغییر رفتار فکری و نگرش آنها باشد و الگوی معتبر تفکر راهبردی را در اختیار آنها قرار دهد، عبارتند از:

### ۱. تمرکز بر هدف

«نظام اسلامی هم ثبات دارد و هم تغییر. ثبات در حرکت مستمر و بدون تذبذب و انحراف در مسیر تحقق آرمان‌ها و انعطاف و تغییر در سازوکارها، خطوط و شکل حرکت. نوسازی نظام، به هیچ وجه به معنای تجدید نظر در آرمان‌ها نیست، بلکه به معنای تغییر در سیاست‌ها و نظام‌ها و تدابیر است که این مسئله می‌تواند مانع از تحجر نیز بشود و با تکیه بر آرمان‌های همیشه جوان و نو، نظام اسلامی را، همیشه جوان، شاداب، بالنده و پیش‌رونده نگه دارد. حرکت‌هایی که بی‌اعتنا به آرمان‌ها و بدون توجه به افق‌های دوردست صورت می‌گیرد، غالباً به گمراهی و اشتباه می‌انجامد. بنابراین باید از این زاویه نیز مسیر طی شده و وضع فعلی را بازنگری کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

با توجه به فرمایشات مذکور، در تفکر راهبردی بیش از سازوکارهای اجرایی، باید به هدف نهایی توجه شود. ارزشمندی سازوکارهای اجرایی به میزان تأثیرگذاری آنها در تحقق هدف نهایی بستگی دارد و بدون تشخیص میزان تأثیرگذاری، صرف منابع برای سازوکارها و خطوط حرکت غیر مؤثر، توان لازم برای پرداختن به اهداف اصلی را از بین می‌برد. مسائل نیز در راستای تحقق اهداف اصلی موضوعیت پیدا می‌کنند. بنابراین، آنچه اصالت دارد تحقق هدف است و نه حل مسئله. پرداختن به سازوکارهای اجرایی بدون توجه به اهداف نهایی، یکی از متداول‌ترین اشتباهات کارشناسان سازمان‌های دولتی است. آنچه می‌تواند مانع این کجروی شود، توجه مستمر به اهداف نهایی است که از سه جهت می‌تواند یاری‌دهنده تحلیل‌گر راهبردی باشد:

- توجه به اهداف نهایی، فرصت بازنگری در راه تحقق آن را میسر می‌سازد. از منظر هدف بهتر می‌توان نقشه راه را دید.

- بسیار اتفاق می‌افتد که برای حل مسأله خاص، واقعاً هدف اساسی و باارزشی وجود ندارد و در اصل نیازی به حل مسئله نیست.

- توجه به هدف موجب انتخاب صحیح مسأله می‌شود که مهم‌تر از حل صحیح مسأله است.

## ۲. توجه به راه میان‌بر

«می‌گویند تحریم اقتصادی پدر تکنولوژی ما را درمی‌آورد. بله، ممکن است جاده آسفالتی را از جلوی انسان بگیرند، اما همیشه جاده آسفالتی خوب نیست؛ گاهی هم جاده‌هایی که انسان به دست خودش کشیده و مسیرش را روی آن طی می‌کند، برای محکم‌کردن عضلات انسان خیلی مفیدتر است؛ گاهی هم راه را میانبر می‌کند. جاده آسفالتی‌یی که دیگران کشیده‌اند، ما را به جاهایی می‌برد که کِشنده‌های آن جاده می‌خواستند. اگر بخواهیم خودمان جاده بکشیم، گاهی جاده میانی می‌کشیم و راه میانی می‌زنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳)

با توجه به فرمایشات مذکور، در حرکت به سوی هدف، بیش از سرعت و استفاده از روش‌های مرسوم دیگران، باید به فکر راه میان‌بر بود. برای دستیابی به راه میان‌بر باید متفاوت اندیشید و اولین شرط آن خلاص شدن از قواعد فکری موجود است که دیگران ساخته‌اند. تحلیل‌گران سازمان‌های دولتی به طور معمول این قواعد متعارف را پذیرفته‌اند و برای بهتر و سریع‌تر عمل کردن در فضای قواعد پذیرفته شده تلاش می‌کنند، حال آنکه موفقیت و برتری در نفی این قواعد و برپاداشتن قواعد عالی‌تری به جای آنها نهفته است. ضمن اینکه، نباید برای قواعد تحول‌آفرین به انتظار نشست، بلکه باید آنها را خلق کرد، قواعدی که توسط خود تحلیل‌گر راهبردی خلق می‌شود، قدرت پاسخ‌گویی مناسب‌تر به مسائل واقعی را دارند.

## ۳. فرصت‌جویی هوشمندانه

«وضعیتی که امروز در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به شکل جدید و هندسه جدید است. توانایی ملت ایران در تبدیل تهدید به فرصت است. توصیه‌ای که ما همیشه به مسئولین و مدیران کشور می‌کنیم، با حزم و تدبیر عمل کنند، آن وقت می‌توانیم از هر تهدیدی یک فرصتی بسازیم؛ بهره‌گیری بیش از پیش از فرصت و استفاده مناسب و بهینه از فرصت‌ها بزرگترین شکر است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱/۱).

با توجه به بیانات مذکور، متفکر راهبردی باید نسبت به تغییرات جهان هوشیار بوده و از کوچک‌ترین فرصت‌ها استفاده کند. برای کشف فرصت‌ها باید تدبیر و اندیشه را با خیال پیوند زد و بین تفکر و خلاقیت ارتباط اثربخشی برقرار کرد. باید خلاقانه فکر و یا متفکرانه

خیال‌پردازی کرد. در دنیای جدید که مملو از تناقض‌نماست، تحلیل‌گر راهبردی باید فکری برای جمع‌اضداد و فرصت‌های ناشی از آن داشته باشد؛ جمع‌تداوم و تغییر، جمع اصول‌مداری و سنت‌شکنی، جمع آزادی و امنیت، جمع عدالت و پیشرفت.

#### ۴. توجه به نقشه راه دشمن

«با توجه به نقشه راه دشمن، مسلمانان باید با بصیرت و شناخت دشمن و نقشه‌های آن، نقشه راه خود را که همان اتحاد و اتفاق و همکاری و همدلی است به درستی بشناسند. امت اسلامی اعم از ملت‌ها، سیاستمداران و روشنفکران باید این نقشه راه دشمن را بشناسند تا بتوانند در مقابل آن تدبیر کنند و دچار عملکرد اشتباه نشوند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۳/۱۷). «اگر صحنه را شناسیم، اگر دوست را شناسیم، دشمن را شناسیم، اگر امروز نظام سلطه را شناسیم، استکبار را شناسیم، چطور می‌توانیم با حکمت و درایت حرکت کنیم؟ چطور می‌توانیم درست برنامه‌ریزی کنیم؟ لذا باید بشناسیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۸/۲۹).

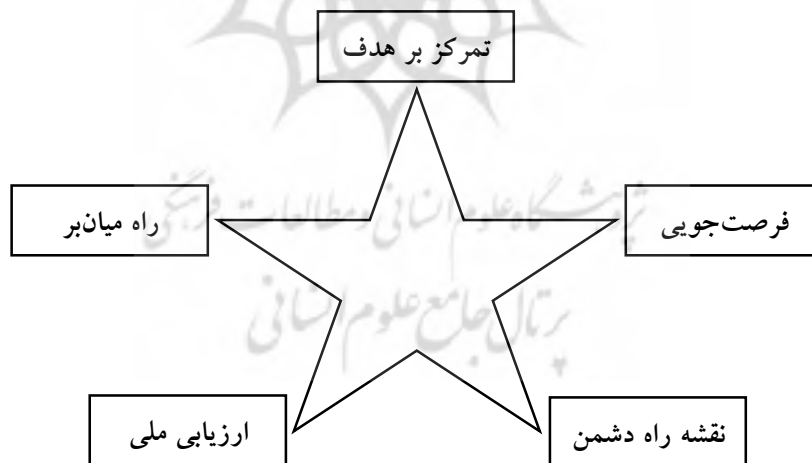
با توجه به اینکه یکی از موانع اصلی برای تحقق اهداف راهبردی، نقشه‌ها و برنامه‌های دشمن است، شناخت نقشه راه دشمن و اهداف راهبردی او، به تحلیل‌گر راهبردی امکان شناخت موانعی را می‌دهد که دشمن در آینده ایجاد خواهد کرد. بنابراین، تحلیل‌گر می‌تواند با برنامه‌ریزی و تدبیر با موانع و مشکلات مواجه شود. شناخت دقیق نقشه راه دشمن، امکان هر نوع ابتکار عمل و پیش‌دستی را از دشمن سلب کرده و در مقابل، امکان برطرف‌ساختن آسیب‌پذیری‌ها و مقاوم‌سازی را در اختیار تصمیم‌گیران کشور قرار می‌دهد.

#### ۵. ارزیابی ملی با نگاه به آینده

«محاسبه ملی هم یک کار بااهمیت و پرازش است؛ خودمان را محاسبه کنیم، به خودمان نگاه کنیم؛ آنچه را که بر ما گذشته است، بار دیگر مورد نظر قرار دهیم؛ از آن درس و عبرت بگیریم، برای آینده بهره ببریم. البته ما که به عملکرد خودمان و برنامه گذشته و آینده خودمان نگاه می‌کنیم، نگاهمان باید واقع‌بینانه باشد؛ ارزیابی ما ارزیابی درستی باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱/۱).

با توجه به بیانات مذکور، گذشته، حال و آینده، جدای از هم نیستند. آینده بر مبنای گذشته شکل می‌گیرد و نقطه آغاز آن شرایط حال است. ارزیابی ملی که بر اساس میزان دستیابی به اهداف راهبردی کشور انجام می‌شود، امکان بازاندیشی در سازوکارهای اجرایی را فراهم می‌کند. در ارزیابی ملی باید توجه کرد به چه میزانی کشور به استقلال، آزادی، عدالت و معنویت دست یافته و سرعت و جهت حرکت از چه کیفیتی برخوردار بوده است. ارزیابی اقدامات، پروژه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی اگرچه مفید است، ولی نمی‌تواند مطلوبیت ویژه‌ای برای تحلیل‌گر راهبردی به وجود آورد، اما ارزیابی ملی می‌تواند پیشرفت به سمت هدف را تضمین نموده و خودش معیاری برای ارزیابی برنامه‌های اجرایی و اهداف خرد و میانی باشد.

با توجه به مطالب یادشده، عناصر تفکر راهبردی از منظر مقام معظم رهبری به شکل نمودار ذیل قابل ترسیم است. بدیهی است هر الگویی، نمایی ساده‌شده از واقعیت است و در عمل، عناصر دخیل در الگو و پیچیدگی تعاملات میان عناصر، به مراتب بیشتر از نمای ارائه‌شده است.



### نتیجه گیری

با توجه به مطالب بیان شده، مدل تحلیل راهبردی از منظر مقام معظم رهبری شامل سه مقوله اهداف راهبردی، تبیین راهبردی واقعیت‌های اجتماعی و تفکر راهبردی است که فرآیند تحلیل راهبردی را تشکیل می‌دهند. عناصر اصلی هر یک از مقوله‌های فوق در جمهوری اسلامی ایران به صورت شکل ذیل قابل ترسیم است:

هدف (وضع مطلوب)	تفکر راهبردی (شیوه حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب)	واقعیت (وضع موجود)
استقلال آزادی عدالت معنویت	تمرکز بر هدف توجه به راه میان‌بر فرصت‌جویی هوشمندانه توجه به نقشه راه دشمن ارزیابی ملی با نگاه به آینده	موقعیت جغرافیایی (ابزار مادی) ثروت‌های طبیعی (ابزار مادی) سرمایه انسانی (ابزار مادی) تجربه پیشرفت (ابزار مادی) تاریخ پرافتخار (ابزار معنوی) بیداری ملی (ابزار معنوی) استبداد داخلی (مانع) جبهه دشمن (مانع)

در پایان باید توجه کرد که مدل تحلیل راهبردی ارائه شده بر اساس برداشت شخصی محقق از گزیده بیانات مقام معظم رهبری ترسیم شده و می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای طرح‌های پژوهشی عمیق و کلان که مبتنی بر تحلیل محتوای بیانات و یا تحلیل گفتمان مقام معظم رهبری هستند، مورد استفاده جامعه علمی کشور قرار گیرد.

## منابع

- استیسی، رالف. دی (۱۳۸۴)؛ *تفکر استراتژیک در سازمان*، ترجمه م. قدمی، تهران: مؤسسه پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- امام خمینی، سید روح اله (۱۳۸۵)؛ *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۱/۳/۱۴)؛ *بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)*، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=3126](http://www.leader.ir/id=3126)
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳/۱۲/۱۵)؛ *بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جامعه مهندسين، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=2685](http://www.leader.ir/id=2685)*
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰/۷/۲۴)؛ *اجتماع دانشگاهیان استان کرمانشاه با حضور رهبر معظم انقلاب، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=8729](http://www.leader.ir/id=8729)*
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۱۲/۱۴)؛ *دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=10408](http://www.leader.ir/id=10408)*
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۶/۱۴)؛ *بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=23810](http://www.leader.ir/id=23810)*
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۴/۳۰)؛ *دیدار مسئولان و کارگزاران نظام با رهبر معظم انقلاب، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=10897](http://www.leader.ir/id=10897)*
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۱/۱)؛ *بیانات در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال ۱۳۹۲، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=10497](http://www.leader.ir/id=10497)*
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۳/۱۷)؛ *دیدار مسئولان نظام، سفیران و نمایندگان کشورهای اسلامی به مناسبت عید میث، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=10764](http://www.leader.ir/id=10764)*
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۸/۲۹)؛ *بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور در مصالای امام خمینی (ره)*، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir/id=11295](http://www.leader.ir/id=11295)
- خرم‌شاد، محمدباقر (۱۳۸۲، دی)؛ «مطالبه تمام‌ناشدنی استقلال»، *ماهنامه زمانه*، ۲ (۱۶)، ۳-۹.

دیوید، فرد. آر (۱۳۷۹)؛ مدیریت استراتژیک، ترجمه ع. پارسائیان و س. اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. شغیعی فر، محمد (۱۳۹۱، بهار)؛ «ثبات و تعادل در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ۱(۲)، ۶۳-۹۱.

غفاریان، وفا و کیانی، غلامرضا (۱۳۸۶)؛ تفکر استراتژیک، تهران: فرا.

Downey, Jim (2007); *Strategic Analysis Tools*, London: The Chartered Institute of Management Accountants.

Mueller, George. C, & Mone, Mark. A (2007); "Formal Strategic Analyses and ORargtiaonniazla Mtioondaell Performance: Decomposing the Rational Model", *Organization Studies*, 28(6), 852-883. doi:10.1177/017084060707526

Treverton, Gregory. F & Ghez, Jeremy. J (2012); *Making Strategic Analysis Matter*, Pittsburgh: RAND Corporation.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی